

شیوه‌های تصحیح نسخ خطی و تحلیل آرای مربوط به آن

افکاری: موضوع میزگرد، «نقد و تصحیح متون، نسخ خطی، شیوه‌ها، روش‌های تصحیح و مشکلاتی است که مصححان در راه تصحیح طی می‌کنند. خوشبختانه مهمانان جلسه، ترکیبی از مصححان و اساتید این حوزه در موضوعات مختلف هستند و مناسبانه جای اساتید دیگری با تجارب ارزشمند در این جلسه خالی است که نتوانستند در این میزگرد حاضر شوند. امیدواریم حاصل این میزگرد بعنوان دستمایه برای نسل جدید کاربرد داشته باشد. شاید در هیچ دوره از تاریخ تصحیح متون، به اندازه دوره معاصر با حجم انبوهی از متون تصحیح شده روبرو نبوده‌ایم که خود نشان‌دهنده لزوم نقد و بررسی روش‌های تصحیح است تا شاهد بهبود کیفیت تصحیح متون در آینده باشیم. از این رو اگر نکات خاصی مورد نظر اساتید است، خواهش می‌کنم به آن اشاره کنند.

در آغاز سرفصل اول، یعنی بررسی جایگاه و سهم فهرس و کتاب‌شناسی در نسخه‌جویی مصححان می‌پردازیم. همان‌گونه که مستحضرید هر مصحح برای نسخه‌جویی ابتدا به فهرس و کتاب‌شناسی‌هایی رجوع می‌کند تا اطلاعات کامل نسخه‌شناسی را در اختیار بگیرد. با توجه به اینکه فهرست هر کتابخانه ویژگی‌های خاص خود را دارد و رمز و راز استفاده از هر فهرست نیز گاه منحصر به آن کتابخانه و فهرست‌نگار است، این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به وجود این ویژگی‌ها و تفاوت در توصیف نسخه‌شناسی آثار، تا چه حد این فهرس می‌توانند اطلاعات لازم در مورد نسخه‌ها را در اختیار مصحح قرار دهند. آیا لزوم بازنگری و تجدیدنظر در این فهرس وجود دارد یا باید از منابع دیگری برای تکمیل اطلاعات در جریان نسخه‌جویی استفاده کرد؟

انوار: آنقدر که من اطلاع دارم مصحح برای تصحیح یک نسخه بی‌شبهه باید به نسخ چندی دسترسی داشته باشد. با دکتر عابدی در زمینه نسخه کشف‌المحجوب صحبت می‌کردیم. ایشان گفتند که آقای ژکوفسکی با وجود اینکه خوب کار کرده‌اند، اما از روی یک نسخه کار کرده است. فهرست‌ها کمک زیادی به ما می‌کنند، البته به شرط اینکه توصیفی باشند، یعنی فهرست نشان‌دهنده متن کتاب باشد. در این صورت فهرست‌ها تا حدی به ما کمک می‌کنند و گرنه فهرستی که در آن تنها نام نسخه به نویسنده و مانند آن درج شده باشد، کمکی به نسخه‌شناس نمی‌کند. در حالی که فهرست توصیفی به قول علما نوعی علم اجمالی به نسخه‌شناس می‌دهد

شرکت‌کنندگان:

۱. فریبا افکاری: بخش نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران
۲. استاد عبدالله انوار: نسخه‌شناس و فهرست‌نگار نسخ خطی
۳. دکتر اصغر دادبه: استاد دانشگاه علامه طباطبایی (گروه فلسفه)
۴. دکتر محمود عابدی: استاد دانشگاه تربیت معلم

۵. آقای جمشید کیانفر: مصحح

متون تاریخی

سرفصل‌های میزگرد:

۱. بررسی جایگاه و سهم فهرس و کتاب‌شناسی در نسخه‌جویی‌های مصححان.
۲. نقش دانش پیرامونی مصحح و آشنایی وی با علوم میان‌رشته‌ای در تصحیح متون.
۳. نقد و بررسی انواع روش‌های تصحیح متون و دقائق آن در تصحیحات معاصر.
۴. بررسی ویژگی‌های تدوین شیوه‌نامه جامع تصحیح نسخ خطی و کاربرد آن.



تا به کشف تفصیلی دست یابد. فهرست‌های خوب این گونه‌اند. هر چند من کمتر چنین فهرست‌هایی دیده‌ام. متأسفانه کیفیت فدای کمیت می‌شود و بدین ترتیب فهرست‌نگاری مد شده است و اصلاً متوجه نیستند که فهرست‌های غلط حتی باعث گمراه شدن نسخه‌شناس می‌شود. پس در اینکه مصحح در قدم اول می‌بایست از فهرست‌ها استفاده کند، شکی نیست، ولی تنها فهرست‌ها کافی نیستند. مصحح باید در جریان فهرست‌جویی به کتاب‌های دیگر هم مراجعه کند. مثلاً در مورد تاریخ دوره قاجار باید از روضة‌الصفاء، ناسخ التواریخ اثر لسان‌الملک استفاده نمود. کمیت فهرست‌ها نباید مصحح را گمراه کند، البته مصحح باید بر موضوع مورد بررسی احاطه داشته باشد. به نظر من فهرست‌ها در کمک کردن به تصحیح نسخه‌ها مفیدند، به شرط آنکه فهرست‌ها مستند و قابل استفاده باشد. متأسفانه پیشقراولان ما در زمینه فهرست‌نگاری گرفتار اعداد شده‌اند که من در مقدمه جلد دوم فهرستم آورده‌ام که فهرست‌ها تبدیل به جدول لگاریتم شده است. فهرست باید راهنما باشد. یکی از مهم‌ترین کارهای فهرست‌نگار خطی در مورد جنگ‌هاست. جنگ را کسی می‌نویسد که فرهیخته است و آنچه را بهترین می‌داند به تحریر درمی‌آورد. متأسفانه در فهرست‌ها نوشته می‌شود از صفحه فلان تا فلان جنگ است. در حالی که هر صفحه از جنگ را باید مطالعه نمود. در کار تصحیح باید و حتماً فهرست قوی در اختیار مصحح قرار گیرد. البته مصحح باید علم اجمالی را از جاهای دیگر هم کسب کند.

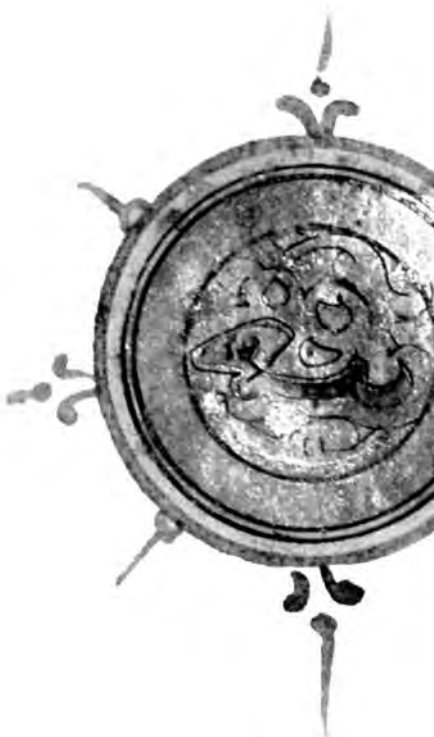
انوار:

فهرست توصیفی نوعی علم اجمالی به نسخه‌شناس می‌دهد تا به کشف تفصیلی دست یابد. فهرست‌های خوب این گونه‌اند

افکاری: به نظر شما لزوم بازنگری در فهراس وجود دارد و یا اطلاعات نسخه‌شناسی موجود در راهنمایی مصحح کفایت می‌کند؟

انوار: نسخه‌شناسی به معنایی که من می‌شناسم (اطلاعاتی در مورد متن کتاب مورد نظر) که به آن اصطلاحاً کتاب‌شناسی می‌گفتیم، به مصحح کمک می‌کند، ولی نسخه‌شناسی به معنای خاصیت فیزیکی کتاب، نوع کاغذ (سمرقندی یا دولت‌آبادی) و نوع خط تأثیری در کار مصحح نخواهد داشت.

افکاری: جناب آقای دکتر دادبه، شما مصحح متون ادبی و فلسفی بسیاری هستید و مسلماً تجارب زیادی در این زمینه دارید. بسیاری از فهراس، نمودار مشخصی از حجم نسخه‌های خطی را نشان نمی‌دهند. بسیاری از نسخه‌ها فهرست نشده‌اند و نامکشوف باقی مانده‌اند و حتی بسیاری از اطلاعات مربوط به نسخ در قالب فهرست‌ها ارائه نشده است، بلکه به شکل مقالات پراکنده هستند. مصحح چه نیازی برای یافتن اطلاعات پراکنده پیرامون متون مورد نظرش دارد؟ بهترین راه دستیابی به تمامی اطلاعات متن مورد نظر چیست؟





دادبه:
باید یک جریان تحلیل
جدی برای نشان دادن میزان
ارزش این فهارس ایجاد
شود

دادبه: ایده طرح این سؤال به این مسأله برمی‌گردد که در وضعیت تصور شده، مصحح نسخه‌هایی به دست آورده و مشغول تصحیح شده است، پیش از این که چنین کتاب‌هایی در ایران نوشته شود. وضعیت دیگر صورت ایده‌آل و مطلوب قضیه است که استاد انوار به آن اشاره کردند. صورت نیمه مطلوب قضیه این است که اطلاعاتی در اختیار مصحح قرار گرفته است و این باعث شده تا مصحح خود به جست‌وجوی نسخه‌ها نپردازد.

هنگامی که من یادداشت‌های مرحوم دکتر یزدگردی را در مورد ۱۶ نسخه‌ای که تصحیح نموده مطالعه می‌کردم، دریافتم که وی با وجود چندین فهرست، زحمات زیادی برای دستیابی به نسخه‌ها کشیده است. به نظر من بسیار تفاوت وجود دارد وقتی که کسی با مطالعه دیوان حافظ دریابد که ۳۵ بار واژه صوفی در کجاهای دیوان تکرار شده است، با زمانی که این اطلاعات از طریق واژه‌نامه و رایانه در اختیار افراد قرار گیرد. البته این مسأله جای بحث دارد. ضمن اینکه فهرست‌ها بسیار به ما کمک می‌کنند، آن کسی که خود با واری نسخه‌ها به اطلاعاتی بیشتر دست می‌یابد. به هر حال با اینکه فهرست‌ها ضعف‌هایی نیز دارند، ولی به ما کمک نیز می‌کنند. البته افراد در مورد تصحیح نسخ به دو دسته تقسیم می‌شوند. عده‌ای که به کار تصحیح بعنوان کار مکانیکی نگاه می‌کند که مضر نیز هست و عده‌ای که کار علمی و جدی انجام می‌دهند، فهرست‌ها به آن‌ها کمک می‌کند. صورت دوم که استاد فرمودند، صورت مطلوب است و صورت اول فقط راه ما را کوتاه‌تر می‌کند. البته موجودی ما در صورت دوم که حالت توصیفی - تحلیلی دارد، بسیار ناقص است. به واقع حتی در مواردی که نسخه به شکلی معرفی شده است، هنوز قابل اعتماد نیست و به طور قطع شخص باید وضعیت را بررسی کند. جواب سؤال شما بدیهی است. ما از میزان نسخ خطی در کتابخانه تاشکند اطلاعاتی نداریم و یا کتاب‌هایی که در هند در حال نابود شدن است. به طور خلاصه باید بگویم که ما باید فهرستی از این کتاب‌ها را تهیه کنیم. هر کسی که دست بدین کار بزند حتی اگر صورت کارش خیلی ابتدایی هم باشد، اقدام مؤثری نموده است.

مرحله بعدی به صورت مطلوب قضیه است که لازم است تا کتاب‌شناسی‌های تحلیلی - توصیفی تهیه شود که قابل اعتماد و اتکا باشد و به مصحح کمک کند. البته راه درازی در پیش است. طبیعی است که ما بیشتر به کتاب‌های ادبی و تاریخی پرداخته‌ایم. مشکل کتاب‌های فلسفی بیشتر است. در سال‌های اخیر نسخه‌های ارزشمندی از کتاب‌های فلسفی به دست آمده است، پس به طور قطع چنین است. هم چنین حکایت جنگ‌ها بسیار مهم است.

افکاری: همین مسأله باعث می‌شود تا بسیاری از فهارس قدیمی را که شاید حق مطلب در مورد جنگ‌ها و نسخه‌ها ادا نشده است، دوباره بازنگری کنیم.

دادبه: قطعاً چنین است. به نظر من کاری که باید انجام شود نقد این فهارس و نشان دادن ارزش و اهمیت هر کدام از این فهارس است. مثلاً کسی به کتاب شرح سودی مراجعه می‌کند، باید از ارزش اطلاعات آن آگاهی داشته باشد، بداند که از چه بخش‌های آن می‌تواند استفاده کند و نیز از قسمت‌هایی که ممکن است او را گمراه کند، اطلاع داشته باشد. فهارس نیز از این قاعده مستثنی نیستند و من گمان می‌کنم باید یک جریان تحلیل جدی برای نشان دادن میزان ارزش این فهارس ایجاد شود.

افکاری: جناب آقای دکتر عابدی، شما نیز تجربه خوبی در تصحیح کشف المحجوب داشته‌اید. با چه شیوه‌ای در این مورد برخورد کرده‌اید و فهارس تا کجا توانسته‌اند در مورد نسخه‌جویی‌ها به شما کمک کنند و آیا جست‌وجوهای شخصی شما منجر به یافتن نسخه یا اطلاعات بیشتری شده است؟
عابدی: اگر کسی بخواهد متنی را تصحیح کند، بایسته است که قبل از تصحیح کتاب اطلاعات کافی یا بالنسبه قابل ملاحظه‌ای درباره آن متن داشته باشد. طبیعی است که هیچ کس بدون اطلاعات دست کم مجمل در باب یک متن نمی‌تواند تصمیم به تصحیح آن متن بگیرد. اگر کسی اطلاعات اولیه را داشت، به ناگزیر باید به نسخه‌های موجود این متن اشراف یابد و در تصحیح متن با استفاده از آن‌ها عمل نماید.

نکته دیگر آنکه طبیعی است که نسخه‌ها دیگر در دسترس مصححان امروزی وجود ندارد و به سادگی نمی‌توان به آن‌ها دست یافت. برای دست یافتن به آن‌ها باید به مکان‌ها و یا افرادی مراجعه کرد. اینجاست که فهرست‌ها به کمک مصحح می‌آیند و بسیاری از مشکلات او را می‌توانند حل کنند.





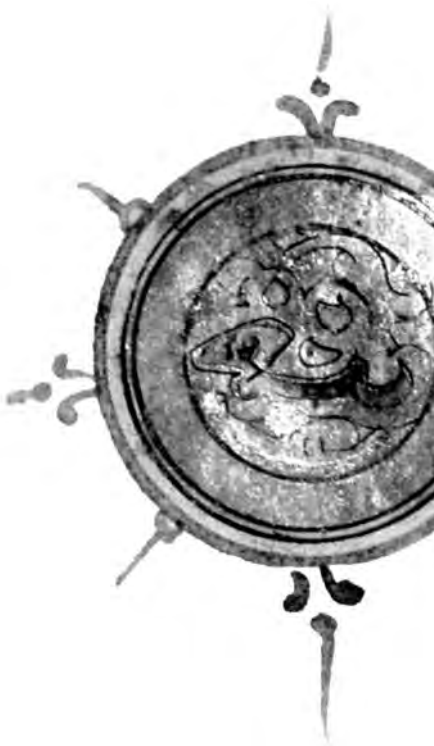
عابدی:

هیچ کس نمی‌تواند بدون اطلاعات دست کم مجمل در باب یک متن، تصمیم به تصحیح آن متن بگیرد

اما فهرست‌های موجود به دلیل آنکه خاص زمان محدودی است و چه بسیار نخستین فهرست‌های یک کتابخانه بزرگ و وسیع‌اند، همه اطلاعات را هم درباره آن کتاب و هم در مورد کتاب‌های آن کتابخانه بدست نمی‌دهند. بخصوص که بدانیم مخزن همین کتابخانه‌ها دائماً رو به رشد نیست و چه بسا از کتاب‌هایی که نام آنها در این فهرست‌ها آمده، نسخه‌های جدیدی بر آن مجموعه اضافه شده باشد. پس طبیعی است که باید به مرور زمان فهرست‌ها بازنگری شود و متن‌ها هم از نظر توصیف و هم از لحاظ معرفی نسخه‌های تازه تکمیل شوند. اما آیا این کار ساده و ممکن است؟ آیا می‌توان پیش‌بینی کرد که در این سال‌ها و روزها عاشق و دل‌سوخته دیگری پیدا شود که این نسخه‌ها را یک‌بار دیگر نگاه کند و تکمیل نماید و نسخه‌های معرفی نشده را معرفی کند. به نظر من کار چندان ساده‌ای نیست. هم پیدا کردن افراد سخت است و هم حوصله‌های فراخ که این کارهای وقت‌سوز را به پایان برساند، تقریباً جز کیمیاهای روزگار ماست. بعنوان نمونه فهرست‌های موجود در باب این کتاب در تهران شامل سه فهرست می‌شد. یکی از این فهرست‌های کتاب ایران که مادر همه این فهرست‌ها بود، فهرست استاد صبور آقای احمد منزوی است که انصافاً بسیار زحمت کشیده و کتاب پراچی را فراهم نموده است که این کتاب از معرفی نسخه‌های موجود در جهان گنگ بود و سخنی نداشت. یکی هم فهرست نسخه‌های ازبکستان تاشکند که بعضی از نسخه‌ها را معرفی کرده بود و یکی هم فهرستی که استاد منزوی در مورد نسخه‌های فارسی موجود در پاکستان تهیه نموده‌اند. (فهرست مشترک) نسخه‌هایی که به درد می‌خورد متأسفانه در اینجا معرفی نشد و از جمله هنگامی که من به تاشکند رفتم و بعد از دو هفته اقامت در آنجا و چند بار رجوع به کتابخانه تاشکند چون کارم از اطلاعات خودم آغاز می‌شد آنجا فقط ۴ نسخه از کشف المحجوب را شناسایی کرده بودند که یکی از نسخه‌ها در واقع کشف المحجوب نبود. هفت صفحه بود و یکی هم کشف المحجوبی بود که مورخ ۱۲۵۹ بود که به کارم نمی‌آمد. بعد از هفته دوم که به مناسبتی به آنجا رفتم، جوانمردی بخاطر رابطه عاطفی که با هم پیدا کردیم، یازده نسخه کشف المحجوب سالم، خوانا، تمیز و مفید برای من فراهم کرد که من دو نسخه دیگر را به همت و لطف حسام‌الدین اوران یایف، مسؤول وقت کتابخانه، بدست آوردم و دو نسخه دیگر که قولش به من داده شد، هنوز در اختیارم قرار نگرفته است. اما یازده نسخه از کشف المحجوب را که دیدم که البته هیچ کدام تاریخ نداشت و من حدس می‌زنم که در فاصله ۹۰۰ تا ۱۰۵۰ نوشته شده باشد. نسخه‌های دیگر مانند نسخه پاریس، وین را از فهرست کتابخانه وین استفاده کردم و چه بسا نسخه‌ای که همین اواخر بوسیله آقای اشک شیرین بدستم رسید، نسخه‌ای بود که در هیچ کجا مشخصات آن ذکر نشده بود و من نیز هیچ‌گونه اطلاعاتی در مورد جایگاه و صاحب نسخه پیدا نکردم. نسخه‌ای نیز اخیراً در هندوستان پیدا شده که من هنوز آن را ندیدم و چه بسا نسخه‌های دیگری هم باشد.

حالا عرضم این است که نهاد یا مؤسسه‌ای باید برای کشف، معرفی و احیای گنجینه‌های سخن و ادب فارسی در زمینه‌های مختلف تشکیل شود. این مؤسسه باید بوسیله افرادی از نسل مرحوم مینوی که ما چنان مادری را سراغ نداریم که فرزند دیگری مانند او بزیاید، بیابد و به معرفی نسخه‌ها همت بگمارد و حتی به اصطلاح اولویت‌ها را تعیین کند. کتاب‌ها را ارزیابی کند و اعلام نماید که چه کتابی در صدر این کتاب‌ها قرار دارد هم از نظر اتکا بر ارزش‌ها و هم از نظر نیاز نسل جوان و از این دو دید کتاب‌ها را بررسی کند. اگر دریچه روشنائی روزی بر این متون ما بتابد شاید ما بتوانیم بگوییم که فهرست‌ها، می‌توانند مشکلاتی از مصححان ما را کم و یا حل کند و گرنه هر کسی باید بعد از شناخت متن و کشف ارزش‌های متن تصمیم بگیرد تا وقت، عمر و مال و چشمش را در راه این کار صرف کند و از اوقاف جیب برای پیدا کردن این نسخه‌ها استفاده کند.

داده: این سخنان مرا به یاد صحبتی انداخت. در واقع این فهرست‌ها مانند بسیاری از کارهای دیگر در آغاز راه است. در واقع کاری شده و باید تداوم یابد. این فهرست‌ها بر اساس علاقه‌های شخصی انجام شده است. آنجایی که علاقه شخصی بوده است، مانند کارهای استاد منزوی انجام پذیرفته و یا برخی جاها انجام تکلیف بوده است که مسلماً ضعف‌هایی دارد. تصحیح «دیوان نجیب» که من و یکی از دوستان آن را بررسی می‌کردیم، حدود ۱۵ سال طول کشید. اولاً شاعری با این ویژگی و متعلق به آن دوره شناخته شده نبود. بی‌تی بر سر زبان‌ها بود با این مضمون که کفاف کی دهد این بارها به مستی ما





انوار:

فهرست‌هایی که وجود دارد سرنخ‌اند، ولی این فهرست‌ها باید در آینده نقد شود و در معرض قضاوت دیگران قرار گیرد

(که در نسخه دیگر آمده: وفا نمی‌کند این باده‌ها به مستی ما). جز این بیت شعر، چیزی از آن شاعر موجود نبود. من بر حسب اتفاق در قمصر کاشان نسخه عکسی آن را مشاهده کردم. البته نسخه به زمین افتاده بود و قدری ترتیب صفحاتش به هم ریخته بود. ما از آنجا شروع کردیم و به تدریج هشت نه نسخه‌ای بدست آوردیم تمام حیرت‌انگیز. فهرست‌ها مطلقاً چیزی در مورد دیوان صاحب نوشته بودند. با وجود اینکه صاحب، شاعر دوره شاه سلیمان و شاه سلطان حسین بود، مطلقاً در فهرست‌ها اسمی از وی نیامده بود وقتی با این سرنخ شروع کردیم بر حسب اتفاق متوجه شدیم که مرحوم صفا لاهوتی دو نسخه از دیوان صاحب را دارد که در اختیار ما قرار دارد یکی از این دو نسخه، واقعاً مهم و قدیمی بود و یکی هم همین نسخه کذایی بود که ۵۰ سال پیش بر حسب علاقه داده بود تا کسی از روی آن برایش بنویسد. با وجود آنکه عمر این نسخه ۵۰ سال بیشتر نبود، ولی نسخه بود. یعنی پیش از آنکه دو سه آفت به آن بخورد، (به زمین بخورد، گوشه‌اش را موش بخورد و غیره) آن نسخه را آن فرد نوشته بود. در نتیجه آن نسخه‌ای که ۵۰ سال پیش که از روی نسخه‌ای متعلق به ۳۰۰ سال پیش نوشته شده، ارزشمند بود. در حال سامان دادن به کارمان بودیم که متوجه شدیم که نسخه‌ای در تاجیکستان پیدا شده است. این نسخه بسیار بدخط، ولی با ارزش بود. دوباره در حال اتمام کار بودیم که متوجه شدیم در کتابخانه مرحوم پرتوی بیضایی که دست مرحوم ادیب بیضایی است، جنگ و نسخه‌ای در مورد دیوان صاحب وجود دارد. بسیار کوشیدم، ولی نسخه بدست نیامد و فقط توانستیم جنگ را بدست آوریم. جنگ شامل حدود ۸۰ غزل و قطعه بسیار معتبر بود. دوباره در حال اتمام کار بودیم که یک روز بر حسب اتفاق در کتابخانه مجلس بنابر گفته استاد حائری مبنی بر وجود نسخه‌ای در این مورد، جست‌وجو را آغاز کرده و به نسخه‌ای دست یافتیم که اسم آن را نجیب اصفهانی گذاشته‌اند و نسخه مربوط به سلطنتی با عنوان مقبول السلاطین که برای فتحعلی شاه نوشته شده بود. در آن نسخه برای اولین بار (جالب است که در فهرست‌ها نیز به طور روشن به آن اشاره نشده بود) متوجه شدیم که این شاعر اثر به غیر از غزل اصناف دیگری هم دارد. هم‌چنین بعدها متوجه شدیم که این شاعر اثر استثنایی دیگری در کتابخانه سلطنتی دارد با عنوان تاریخ کشیک خانه که یادداشت‌های روزانه وی بوده است. در آنجا مقادیر زیادی شعر از او بدست آوردیم. بنابراین کار ما از ده سال فراتر رفته بود. مرحوم صفا لاهوتی به من گفته بود که در کتابخانه ملی تبریز، مرحوم نخجوانی نسخه‌ای از این شاعر داشته است. پنج شش بار ما افرادی را برانگیختیم، ولی موفق نشدیم. بار آخر دوستی تعریف می‌کرد که با نومییدی در حال برگشتن بودم، پیرمردی که نامش را هم ذکر نکردم وقتی شنید که من به دنبال نسخه نجیب هستم، گفت این همان نسخه‌ای است که مرحوم صفا لاهوتی به دنبالش بود و اسم این کتاب در فهرست‌های ثبت شده از آثار مرحوم نخجوانی نبود، بلکه در بخش کتاب‌های فهرست نشده، ولی ثبت شده در دفترهای دراز بود. هر چند که خواندن آن نسخه به خاطر اینکه فیلم آن کهنه بود، خیلی سخت بود، در خلال خواندن آن نسخه چند جنگ پیدا شد که من تقریباً برخی از آن‌ها را نوشته‌ام. شما ببینید که شاعری با بیش از ده هزار شعر (یادداشتی از خود وی دیدیم که تعداد اشعارش را نوشته بود) این‌گونه برای ما معرفی شد. اینکه شما می‌گویید در گوشه و کنار چیزهایی هست که در نسخه‌ها نیست، تازه این مورد شعر بود که ما به صورت بسیار جدی به آن پرداختیم و تکلیف کتاب‌های فلسفی که دیگر روشن است.

افکاری: طبق فرمایش شما و جناب آقای دکتر عابدی، مصحح با مراجعه حضوری و تطبیق نسخه‌ها با هم دیگر گاه در مقام نقد اطلاعاتی است که فهارس آمده برمی‌آید.

دادبه: فعلاً سرنخ‌اند. آن چیزی که استاد انوار فرمودند، امیدواریم بتدریج به سمت آن مسیر حرکت کنیم. هنوز ما به آن سمت نرفته‌ایم که فهرست‌ها بتواند ما را از جست‌وجوگری بعد، نقد خودمان و بازنگری نسخه، بی‌نیاز کند.

افکاری: آقای دکتر دادبه، شما براساس نسخ موجود کارتان را انجام دادید، ولی صبر کردید تا نسخ دیگر را از نزدیک دیدید و بررسی کردید. چقدر این امکان برای مصحح وجود دارد که منتظر بماند تا نسخه‌های جدیدی را کشف کند؟

دادبه: به نظر شما من یکی از این دو روش را باید انتخاب می‌کردم، یا می‌بایست صبر می‌کردم تا کسی این نسخه‌ها را پیدا کند یا خودم به دنبال نسخه‌ها می‌رفتم. مسلماً مجبور بودم روش دوم را انتخاب



کنم، زیرا اگر روش اول را انتخاب می‌کردم معلوم نبود که به دوره عمر من وفا کند. همین است که می‌گویم فعلاً اینها سرنخ‌اند. سرنخ‌ها این است که شما خودتان دنبال کار بروید. به امید روزی که بیش از این سرنخ باشد.

کیان فر:
چیزهایی که برای مصححان ضروری است توسط فهرست‌نگاران مورد توجه قرار نمی‌گیرد و اساساً بر این باور بوده‌اند که فهرست نباید برای استفاده مصحح تنظیم شود. آن زمان حق با آنها بوده است، ولی الان ضرورت آن حس می‌شود

انوار: به نظر من فهرست‌هایی که وجود دارد سرنخ‌اند، ولی این فهرست‌ها باید در آینده نقد شود و در معرض قضاوت دیگران قرار گیرد. غالباً دیده می‌شود که فهرست اول فهرست‌نگار با فهرست آخرش متفاوت است، زیرا این فهرست‌نگار ششم و تجربه پیدا کرده است. در لغت‌نامه‌نویسی هم همین جریان وجود دارد. فهرست‌ها عجلالتاً به ما می‌گویند که موجودی کتابخانه‌ها چیست، حتی شاید نواقصی هم داشته باشد. کتابداران آتی باید کارهای اساسی را شروع کنند. غالباً دیده شده است که فهرست‌ها کتابی را با نام دیگری فهرست کرده‌اند. این شاءالله درست می‌شود.

افکاری: جناب آقای کیان فر نظر جناب عالی چیست؟ تصور می‌کنید تهیه کتاب‌شناسی‌های موضوعی چقدر در یافتن نسخه‌ها به مصححان کمک خواهد کرد.

کیان فر: استادان و سروران بنده همه متفق‌القول بر استفاده مصحح از نسخه‌ها تأکید کرده‌اند و مشکلات و معایب آنها را نیز بیان کردند. من می‌خواهم از زاویه دیگری به این مسأله بپردازم. ما اول باید ببینیم که چه مقدار فهرست داریم و فهرست‌ها بر چه اساسی تنظیم شده است. گاه آن‌هایی که با فهرست‌ها کار می‌کنند، متوجه نشده‌اند که هر کدام از این فهرست‌ها رموز و ویژه‌ای دارد. اگر به کتابخانه مجلس و یا ملی مراجعه کنید با دو شیوه متفاوت از لحاظ اطلاع‌رسانی مواجه می‌شوید. حتی اینکه شماره یک نسخه در کجا بیاید تا آن را با شماره نسخه‌های پیشین و یا بعدی اشتباه نگیرید، با شیوه‌های مختلفی بیان شده است. فهرست‌هایی که استاد انوار در کتابخانه ملی نوشته‌اند از یک استاندارد ویژه‌ای برخوردار است. بدین صورت که همزمان با آمدن عنوان نسخه، شماره نسخه نیز در کنار آن درج می‌شود و این باعث می‌شود تا به هیچ وجه اشتباهی صورت نگیرد و با باز کردن اولین صفحه متوجه شماره نسخه می‌شوید. سپس تقسیماتی که استاد انوار در اصول فهرست‌نویسی‌شان اعمال کردند که متأسفانه این اصول توسط دیگران رعایت نمی‌شود. مثلاً گاهی مبحث نسخه‌شناسی اول می‌آید، سپس اطلاعات کتاب‌شناسی و بعد اطلاعات نسخه‌شناسی و آگاهی‌های جنبی در آن نسخه بلافاصله قرار می‌گیرد. در یک فهرست مشاهده می‌شود که این شیوه تغییر یافته است، آنهم نه در جلد دیگر که در همان جلد ترتیب این موارد تغییر می‌کند. این کار نیاز به روال و استتلابی دارد تا کسی که می‌خواهد از این فهرست‌ها استفاده کند، شیوه استفاده از آن‌ها را بیاموزد. اما در فهرست‌هایی که در حال حاضر موجود است، می‌تواند این‌گونه تقسیم‌بندی شود.

۱. فهرست کتابخانه‌ها: هر کتابخانه‌ای نسخه‌هایش را با شیوه‌ای خاص فهرست‌نگاری کرده است که البته با توجه به اینکه فهرست‌نگاران متفاوت بوده‌اند، شیوه کارشان نیز متفاوت بوده است.

۲. فهرست‌هایی که ما برای منطقه تهیه کرده‌ایم و به صورت فنی‌تر و تخصصی‌تر به آن‌ها پرداخته‌ایم، مانند فهرست‌های آقای منزوی یا فهرست کتابخانه سلطنتی که خانم آتابای تهیه کرده است. وی نسخه‌ها را موضوعی دسته‌بندی کرده است. نشریه‌ای به نام «نسخه‌های خطی» منتشر می‌شد و این حسن را داشت که مجموعه‌های کوچک و آرشیه‌های خصوصی را دسته‌بندی می‌کرد. متأسفانه این نشریه تعطیل شد و اطلاعاتی هر چند مختصر را که می‌توانست برای محققان سودمند باشد، از دست رفت. اما مهم‌ترین مسأله لیست موجود کتابخانه‌هاست که هنوز به معرض دید عموم قرار نگرفته است. من بر این باورم که فهرست‌نویسی برای هر مجموعه یکبار در ایران به وقوع می‌پیوندد. کما اینکه وقتی به فهرست فلان کتابخانه نگاه می‌کنیم، اطلاعات بسیار مختصر و اندکی توسط فهرست‌نگار بیان شده است، به این امید که یکبار دیگر این کتابخانه به صورت تفصیلی یا توصیفی فهرست شود. اما من معتقدم که این کار دیگر صورت نخواهد گرفت و یا حداقل به این زودی صورت نمی‌گیرد. بنابراین برعهده فهرست‌نگار است که زمانی که فهرست می‌نویسد، اطلاعات کامل و جامعی را بدهد.

این بحث نیز مطرح است که مصحح نسخ خطی از این فهرست‌ها چه می‌خواهد. آیا تمام اطلاعات ارائه شده در آن فهرست، جوابگوی نیاز مصحح هست یا خیر؟ در حالی که این‌گونه نیست. بیشتر فهرست‌ها جوابگو نیست. همان‌گونه که استاد انوار و دیگر اساتید اشاره کردند حتی گمراه‌کننده هم





افکاری:

با توجه به تعداد فراوان نسخه‌های فهرست نشده، آیا بهتر نیست تا در مرحله اول، فهرست الفبایی از کلیه موجودی یک کتابخانه منتشر شود تا بعدها در فرصت مناسب فهرست توصیفی — تحلیلی آن نسخ تهیه شود؟

هست. یک مصحح اطلاعاتی را که از یک نسخه خطی می‌خواهد و اهمیت دارد این است که فهرست صرف‌نظر از خصوصیات نسخه‌شناسی (مانند خط، جلد و کاغذ) در واقع محتوای آن اثر را نشان دهد. یک فهرست باید چه مقدار اطلاعات از نسخه موردنظر می‌تواند در اختیار ما قرار دهد؟

اول اینکه این نسخه متعلق به چه زمانی است. برخی از این نسخه‌ها آنقدر مشهورند که با پیگیری می‌توان تاریخ آنها را جست‌وجو کرد، ولی غالب نسخه‌ها چنین نیستند. بعنوان مثال روضةالصفای دیوان حافظ آنقدر مشهور هستند که هر کسی به راحتی می‌گوید در کتابخانه من وجود دارد. اما خیلی از نسخ را ممکن است حتی کتابدار آن مجموعه نشناسد. پس فهرست‌نگاری اطلاعات مربوط به قدمت نسخه، محتوای نسخه، کامل بودن نسخه اهمیت دارد. من نسخه‌ای را از کتابخانه مجلس شورای ملی گرفتم که در فهرست تحت عنوان تاریخ پسندیده آمده است و به طور کامل معرفی شده است.

ظفرنامه یزدی نسخه مشهوری است و چندین نسخه نیز از آن موجود است، ولی بازنویسی و خلاصه دو مجلد از آن در زمان شاه طهماسب صورت گرفته است و به این خاطر به تاریخ پسندیده مشهور است که سلطان آن را پسندیده است، هنگامی که من نسخه را پیدا کردم و تصمیم گرفتم کار اصلی را شروع کنم، مشاهده کردم افتادگی‌های زیادی در آن وجود دارد. فاصله زمانی ۵ ساله از نسخه ساقط شده بود. این گونه نیست که در کار تلخیص چنین افتادگی ایجاد شده باشد. چون این افتادگی در چندین جای دیگر نسخه وجود داشت. این نشان می‌دهد که فهرست‌نگار این زحمت را به خود نداده است که یک‌بار به صورت دقیق کتاب را ببیند تا متوجه افتادگی‌های آن شود. کار چندین سال روی دستم ماند و در نهایت تصمیم گرفتم براساس اصل کتاب، قسمت‌های افتاده را بدون تلخیص در متن ذکر کنم. پس آن چیزهایی که برای مصححان ضروری است توسط فهرست‌نگاران مورد توجه قرار نمی‌گیرد و اساساً بر این باور بوده‌اند که فهرست برای استفاده مصحح نباید تنظیم شود. آن زمان حق با آنها بوده است، ولی الان ضرورت آن حس می‌شود. ضمن آنکه به همه کسانی که اولین قدم‌ها را در راه فهرست‌نگاری برداشتن، ارج می‌نهمیم و واقعاً جای تقدیر دارد.

در مورد بازنگری، با این که معتقدم که فهرست‌نگاری یکبار در ایران انجام می‌شود، ولی اگر قرار است بازنگری صورت گیرد، بازنگری باید دارای خصوصیات ممتازی باشد. اول اینکه همه فهرست‌ها براساس یک استاندارد ویژه تنظیم شوند، ما اکنون در سطح فهرست‌نویسی چنین چیزی را مشاهده نمی‌کنیم. بهر حال یک روش و یک الگو باید رعایت شود. همان گونه که در مورد تصحیح معتقدیم که با وجود روش‌های گوناگون یک روش باید در سطح تصحیح برای پایان‌نامه‌های مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری اعلام شود. همین کار می‌تواند برای رشته کتابداری و برای فهرست‌نویسی اعمال شود. باید استاندارد فهرست‌نویسی اعلام شود تا همه فهرست‌نگاران براساس آن به فهرست‌نویسی بپردازند و سلیقه‌ای کار نکنند.

دوم آنکه فهرست‌ها به صورت موضوعی کار شود. فقط فهرست کتابخانه ملی یا مجلس نوشته نشود، فهرست‌ها را موضوعی بنویسیم. البته فهرست‌نویسی مشترک گام بعدی است. قدم بعدی این است که هر چه زودتر کتاب‌های فهرست نشده معرفی و فهرست شود و همان گونه که به فهرست‌واره و فهرست نسخه‌های فارسی نیاز داریم به فهرست‌های جامع‌تر و مشترک هم نیازمندیم. از زمان تدوین نسخ خطی فارسی، دو دهه می‌گذرد و در این مدت به فهرست‌ها اضافه شده است. زمانی که جلد اول این فهرست‌ها شروع شد، من زمانی که به اقتضای کارم به این فهرست مراجعه کردم، دریافتیم که فهرست کتابخانه ملی تنها ۲ جلد است، در حالی که کتابخانه ملی اکنون بیش از ۱۸ جلد فهرست منتشر کرده است و یا کتابخانه مجلس بیش از سی فهرست تهیه کرده است. پس لازم است تا فهرست‌ها در هم آمیخته شود، یکی در باب ایران و دیگری در باب نسخه‌های خطی در سطح جهان تدوین شود. امیدواریم که این کار هر چه زودتر شروع شود.

افکاری: در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به تعداد فراوان نسخه‌های فهرست نشده، آیا بهتر نیست تا در مرحله اول، فهرست الفبایی از کلیه موجودی یک کتابخانه منتشر شود تا بعدها در فرصت مناسب فهرست توصیفی — تحلیلی آن نسخ تهیه شود؟ مثلاً در فهرست الفبایی کتابخانه آستان قدس رضوی، کلیه نسخه‌های موجود در این کتابخانه در یک مجلد با حداقل اطلاعات ضروری مانند نام



نسخه و مؤلف، نام کاتب و تاریخ کتابت معرفی شده‌اند تا بعدها متخصصان فهرست‌نگاری در فرصت مناسب به فهرست‌ها آن‌ها بپردازند. به نظر شما این کار نتیجه معقول‌تری خواهد داشت؟

انوار:
گروه ما ۵ نفره بودند که آقایان مینوی، دانش‌پژوه، زریاب خویی، فوت کردند و من و آقای افشار هنوز زنده‌ایم در باره فهرست‌ها بحث می‌کردیم. مرحوم مینوی چقدر تأکید داشتند و فهرست‌های من را مرتب نگاه می‌کرد

مینوی واقعا آدم سخت‌گیری بود. ما الان به سخت‌گیری نیاز داریم و اینکه کیفیت کار بهبود یابد

کیان‌فر: سؤال بسیار جالبی را مطرح کردید. من مجدداً روی حرف قبلی‌ام تأکید می‌کنم، زیرا در این جامعه زندگی کرده‌ام. بحث مخالفت یا موافقت نیست. طبیعی است که اگر برای اولین بار فهرست‌های موجودی یا حداقل خصوصیات هر نسخه در دفتر هر کتابخانه ثبت و افست شود، بسیار خوب است. اگر برنامه‌ریزی منظم و دقیق صورت گیرد که هر کتابخانه‌ای در وهله اول و در دو مرحله (یکی کوتاه مدت و دیگری دراز مدت) به انتشار فهرست‌ها دست بزنند، بسیار پسندیده است. یعنی یکبار لیست‌های موجود را منتشر کنند و بار دیگر به تشریح فهرست‌ها بپردازند. ولی من هنوز بر این باورم که همچون اتفاقی نخواهد افتاد، زیرا اگر کتابخانه‌ای فهرست مختصرش را منتشر کرد، دیگر مسؤولان کتابخانه همت و رغبتی به انتشار فهرست به صورت مجدد نخواهند داشت. هر چند آستان قدس چنین کاری را انجام داده است، ولی حیرت‌انگیز است. هم‌چنین در کتابخانه ملک ابتدا همه فهرست‌ها چاپ شد و سپس فهرست راهنما منتشر شد. اما اگر مسؤولان کتابخانه‌ها، به چنین ضرورتی پی ببرند و پیگیر آن باشیم، بسیار مطلوب است. اما در کتابخانه آستان قدس رضوی بعد از تغییر مدیریت، آیا می‌توان تضمینی برای ادامه این کار داد؟ به نظر من بعید است.

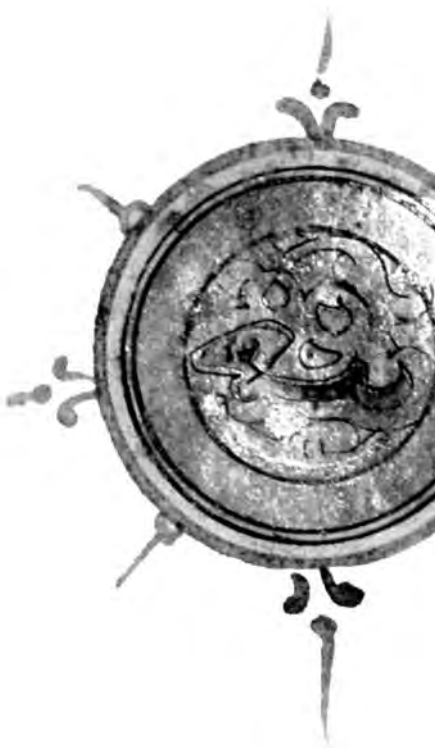
افکاری: از پیشنهاد شما متشکرم. با توجه به اینکه نسخه‌های متعددی ممکن است از یک اثر در کتابخانه‌های کشور وجود داشته باشد و آن مصحح می‌بایست به گردآوری متن منقحی از این نسخه‌های آشفته و مغلوپ بپردازد. به نظر جناب عالی آیا مصحح می‌بایست تنها در موضوع خاصی که قصد تصحیح آن را دارد، متخصص باشد و یا اینکه می‌بایست در سایر زمینه‌ها نیز ذوالفنون باشند و اطلاعات چند دانشی داشته باشند؟

انوار: این مسأله بر دو نوع است. گاهی کتاب راجع به یک موضوع خاص است و از آن تجاوز نمی‌کند و گاه کتاب واجد مطالب متعددی است. بی‌شبهه هر مصححی چه موضوع کتاب خاص باشد و چه مطالب متعددی داشته باشد، باید از کاری که انجام می‌دهد، اطلاع داشته باشد. در رساله‌ای که متعلق به علامه قطب‌الدین شیرازی است، در قسمت ریاضیات آن (البته من غیبت کسی را نمی‌کنم، خدا بیامرزد وی را که بهر حال آن را چاپ کرد) ریاضی در فلسفه اسلامی شامل چهار بخش، موسیقی، هندسه، حساب، مجسطی است، اما مصحح از این علوم چیزی نمی‌داند. لایعرف الحر و البر از موسیقی. مطلب بقدری خراب است که حد ندارد.

متأسفانه موسیقی در ایران به تعبیر فارابی تبدیل به موسیقی عملی شده است نه موسیقی نظری. در حالی که فارابی در مقدمه موسیقی کبیر ۴۰ صفحه دقیق‌ترین بحث‌های موسیقی را آورده و نشان داده که موسیقی عملی با نظری بسیار متفاوت است. در موسیقی عملی با تار سروکار داریم، ولی در موسیقی نظری با دو سه تا خط. بین آنها باید روابط هندسی برقراری شود. پس کسی که می‌خواهد روی موسیقی نظری کار بکند، باید اطلاع کافی داشته باشد و از این جهت هم هست که از همه قسمت‌های ریاضی دوره اسلامی، سخت‌ترین قسمت موسیقی است، زیرا به شما بُعد می‌دهد. بعد، نسبت دو نغمه است. نغمه نیز تعریف خاص خود دارد. طول یک تار را به ۹ قسمت می‌کنند. قسمت را کنار می‌گذاریم یک قسمت را می‌گیریم. انگشت که به آنجا می‌رود یک صدا می‌دهد، این یک نغمه است. باید دست بازش را هم گرفت. وقتی که به همان تار می‌زنیم بدون آنکه دستمان جایی باشد. نسبت این دو به هم بعد است برای ساختن دستگاه باید اعداد را جلوی هم گذاشته و ترکیب کنیم. حسینی، اصفهان و مانند آن از این اعداد ایجاد می‌شود.

بگذارید مسأله را بهتر بشکافم. روزی در کتابخانه ملی بودم. جشن‌های شیراز برگزار می‌شد. ۴ بعدازظهر با آقای یهودی به نام منوهین، پدر موسیقی جهان دیدار کردم، او گفت موسیقی ما مرده است و من می‌خواهم آن را با موسیقی شما (ایرانی) و هندی پیوند زدم تا زنده شود.

پس کسی که می‌خواهد متون موسیقی را تصحیح کند باید از این علوم اطلاع داشته باشد و گرنه متن را غلط تصحیح می‌کند کسی که می‌خواهد متن موسیقی تصحیح کند، باید روابط آن را بداند. در سیستم ریاضیات ۴ عمل اصلی وجود دارد چه در دیفرانسیل و چه در حساب معمولی. در موسیقی هم





انوار:
در تصحیح کتاب، مصحح باید علاوه بر کارهای مقدماتی باید با متن آشنا باشد. سپس متن را یک دور بخواند و با نسخ دیگر مقایسه کند و اشکالاتش را از دیگر محققان جویا شود تا متن منقحی را به دست مردم برساند. یکی از رفقای ما افتخارش این است که ۴۰ کتاب منتشر کرده است، اما آن‌ها هیچ ارزشی ندارند و حتی گمراه کننده هم هستند. در سطح دانشگاه باید کارهای تمرینی صورت گیرد. دانشجویان کتابداری باید در این حوزه بیشتر کار کنند. متن شوخی نیست، یک مثال می‌زنم. بعد از میرزای جلوه دو نفر در ایران بودند که می‌گفتند شفای بوعلی را خوب می‌شناسند. یکی مرحوم آقا میرزای مهدی آشتیانی، که خدا بیامرزدش و دیگر فاضل تونی، میرزا محمدعلی خان فروغی، فن سماع طیبی شفا را ترجمه کرده است و در ابتدای آن آمده است که من هیچ کاری بر روی کتاب نکرده‌ام، این دو بزرگوار ترجمه کرده‌اند و من به فارسی درآورده‌ام. بوعلی کتابی به نام لواحق دارد این دو نفر اتوریته لواحق را ملحقات خوانده‌اند، این نشان می‌دهد که این دو نفر علاقه‌ای به این کار نداشته‌اند و این باعث گمراه شدن مصححان می‌شود. در ترجمه نیز همین وضعیت حاکم است. مثلاً برخی کلمه «جنرال» به معنای (عمومی) را سرتیب ترجمه کرده است! این مسائل را باید جدی گرفت. از کتاب شفا ۲۲ جلد چاپ شده است. یکی از آنها فقط اتوریته است و بقیه هیچ ارزشی ندارد. مصحح باید اطلاعات کافی داشته باشد تا بتواند کتاب را چاپ کند. آقای مشکات بسیار باسواد بوده‌اند و قسمت فلسفه کتاب دره‌التاج را تصحیح کرده است. تصحیح خوبی کرده، ولی چیزی از سجاوندی نمی‌دانسته است. جاهایی را تیره گذاشته که تیره نمی‌خواسته است.

افکاری: در مورد وضعیت دانشگاه‌ها باید عرض کنم که اصلاً روش تدریس و آموزش در دانشگاه‌ها بویژه در حوزه تصحیح قابل قیاس با روش‌هایی که شما به آن‌ها اشاره کرده‌اید، نیست. علت آن هم شاید این است که مصححان گذشته ما جامع العلوم بوده‌اند و علوم مختلف را آموزش می‌دیده‌اند.

انوار: در همین فهرستی که بنده هم نوشتم و آقای کیان‌فر به آن اشاره کردند، گروه ما ۵ نفره بودند که آقایان مینوی، دانش‌پژوه، زریاب خویی، فوت کردند و من و آقای افشار هنوز زنده‌ایم در باره فهرست‌ها بحث می‌کردیم. مرحوم مینوی چقدر تأکید داشتند و فهرست‌های من را مرتب نگاه می‌کرد. چون سابقه داشت و بعدها دیدم میرزا محمدخان قزوینی در نامه‌ای درخواست کرده که این کار زیر نظر مینوی صورت گیرد. مینوی واقعاً آدم سخت‌گیری بود. ما الان به سخت‌گیری نیاز داریم و اینکه کیفیت کار بهبود یابد. در مورد نقد برخی فهارس مشهد، نسخه ریاضی آن را به من سپردند. در این نسخه فهرست‌نگار ناگهان به جای ترتیب دایره اشتباه‌ها شرح حال اصفهانی بیان شده است! فهرست‌ها اغلب این‌گونه‌اند. مثلاً فهرست ریاضی است، ولی شرح حال فلان شاعر در آن آورده شده است؟

افکاری: آیا فهرست‌نویس باید لزوماً متخصص آن علم مثلاً ریاضی یا موسیقی و ... باشد یا در فقط باید خصوصیات نسخه را گزارش کند؟

انوار: هم متخصص باشد و هم گزارش کند.

دادبه: اگر متخصص به معنای دقیق کلمه نباشد، باید ورود داشته باشد. یکی از همین فارغ‌التحصیلان به مناسبتی چند روز پیش کتابی را با عنوان نمای ایران را آورده بود و می‌پرسید که موضوع آن چیست؟ اصلاً ایجاد مقطع لیسانس برای رشته کتابداری غلط است. دانشجویی که فیزیک خوانده و فوق‌لیسانس کتابداری دارد، می‌تواند در زمینه فهرست‌های فیزیک و علوم کار کند. پس حداقل تخصص لازم است. یکی از مشکلات بزرگ ما این است که نسخ اصولاً مربوط به چند موضوعند. یکی از مشکلات شعر است. شعر ما در زمینه‌های گوناگون سروده شده است و یکی از گرفتاری‌های روزگار ما این است که ما قبول داریم که ژانر پل سارتر اندیشه‌های فلسفی‌اش را در رمان دیوار آورده است، اما نمی‌پذیریم که مولانا یا حافظ و عطار علمی را که می‌دانستند در شعرشان آورده‌اند. برای همین می‌خواهیم با یک کتاب لغت مشکل نجوم و عرفان را حل کنیم. من معتقدم که اگر مرحوم خانلری فقط «شعر عقاب» را سروده بود، شاعر خوبی بود و اگر فقط تاریخ زبان را نوشته بود، محقق خوبی بود. وی خدمات زیادی به عرصه



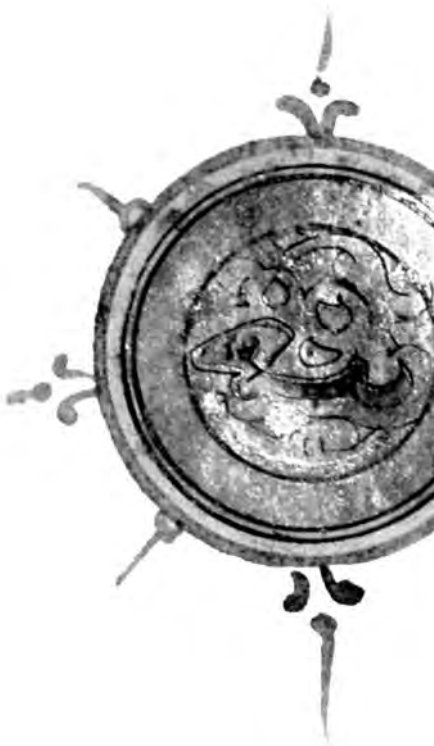
فرهنگ کرده است. اما اگر اصرار نداشت که: طفیل مستی عشق‌اند آدمی و پری / ارادتی بنما تا سعادتی ببری. این جزء بدیهیات حکمت است که «اول ما خلق الله - العقل» از آنجا که شروع می‌شود. در واقع آدمی و پری یعنی مجموعه هستی، و طفیل هستی عشق‌اند و عرفا عشق را جای عقل گذاشته‌اند و حدیث را درست کرده‌اند. من در اشارات ابن سینا دریافتم که این حدیث چگونه بوجود آمده است. ایشان در یادداشت‌هایشان اصرار می‌ورزد که طفیل هستی عشق‌اند و شواهدی می‌آورد که نشان‌دهنده این است که وی بین مبحث کازمولوژی و ایستمولوژی خلط کرده است. تمام مواردی را وی بعنوان شاهد مستی می‌آورد کاربرد معرفت‌شناختی است. در حالی که طفیل هستی عشق‌اند، مصداق اول «ما خلق الله العقل و العشق» است. اگر کسی در این حدود فلسفه اسلامی می‌دانست، محال بود چنین تصحیح کند. اگر در شعر ما علوم عقلی و نقلی به نسبت‌های مختلفی که علما می‌گفتند، وجود داشته است، برای تصحیح آن لازم است که تاحدی تخصص اعمال شود. پورجوادی بوده ایشان فلسفه‌دان است، اما به اندازه‌ای که در فلسفه تبحر دارد، در شعر وارد نیست. بین آنها بر سر بیت: «گر به زهتگه ارواح برد بوی تو باد / عقل و جان گوهر هستی به نثار افشانند». شواهد موجود است که وی چه چیزهایی در مورد عقل و جان نوشته در حالی که یک معادله فلسفی مشکل را حل می‌کند. به جای اینکه بگوید عالم مجردات، گفته زهتگاه و بعد در زهتگه ارواح هم دو طبقه مشخص نموده است. طبقه عقل؛ مجردات محض و طبقه جان یعنی نفس؛ مجردات اضافی یا نسبی. یعنی یک کاربرد کاملاً جهان‌شناختی در حالی که جنگ آن‌ها بر سر مباحث معرفتی بود و این بیت جواب نمی‌داد. برای همین من مقاله «زهتگه ارواح» را نوشتم. مسأله بسیار جدی است. حتی مباحث بلاغی که تردیدی نیست باید کسی آن‌ها را تصحیح کند که علم بلاغت بدانند. ما به صورت تئوری نظریه‌پردازی می‌کنیم، ولی در عمل آن‌ها را رعایت نمی‌کنیم. مثلاً در مورد آمار همین اواخر با این بیت که: دلت به وصل گل ای بلبل سحر (صبا) خوش باد / که در چمن همه گلپانگ عاشقانه توست. استاد سلیم نیساری که چهل و چند نسخه معتبر نیز تهیه کرده است نیز حرف مرا قبول کرده است. من به ایشان گفتم که شما مینا را بر کمیت گذاشته‌اید. مثلاً این نسخه ۳۵ بیت داشته است. شما دیدید که ۳۲ تایی آن سحر است سحر گذاشتید. در حالی که سحر نیست و صباست. پس کمیت نمی‌تواند جوابگو باشد. به طور قطع در تصحیح شعر باید به حوزه ادب ورود داشت.

الان مصیبت بزرگمان همین است. فقط کار مکانیکی انجام می‌شود و نتایج عجیب و غریب هم حاصل می‌شود.

کیان‌فر: هیچ‌گاه کسانی که دست‌اندر کار کتابداری هستند، نمی‌گویند رشته کتابداری، بلکه می‌گویند رشته علوم کتابداری. همه جا علم است و این یکی را بعنوان علوم جا انداخته‌اند. دلیل این کار چیست؟ از آنجا که این رشته با همه علوم سروکار دارد، چنین عنوانی به آن داده شده است. شما در این رشته هم با حقوق، فیزیک و هم با طب و ادبیات سروکار دارید. یعنی با همه رشته‌های شناخته شده از دیرباز تا امروز مواجه هستید. بنابراین باید جامع‌العلوم باشید. چون امروزه این امکان وجود ندارد که همه جامع‌العلوم باشند، نیاز هست تا از متخصصان مختلف استفاده کرد. طبیعی است که اگر ما فهرست‌ها را موضوعی تنظیم کنیم، باید متخصص آن رشته را داشته باشیم. به نظر من رشته کتابداری در مقطع کارشناسی غیرمفید است. متأسفانه تحصیل کرده‌های رشته کتابداری در مقطع لیسانس با وجود همه احتیاجی که برای آن‌ها قائلیم، اما گاه مانند بولدزر عمل می‌شود. منتها اگر راننده با تجربه‌ای پشت سر بولدزر باشد، فقط تخریب نمی‌کند، سازندگی هم دارد. اما اگر بولدزر را فقط روشن کنی، غیر از تخریب هیچ کار دیگری نمی‌کند. این دانشجویان مدرکی می‌گیرند، ولی آنچه از آن‌ها چهره‌های شاخص بوجود می‌آورد، پشتکار و دانش‌اندوزی‌شان در طول کار و علوم مختلف است. آن موقع است که آن‌ها کتابدار برجسته می‌شوند. اما اگر مینا را بر کارشناسی ارشد و دکترا بگذاریم هیچ اشکالی ندارد که یک پزشک، در مقطع کارشناسی ارشد کتابداری تحصیل کند و یا یک مهندس عمران. هر چند در انتخاب دانشجویان کارشناسی ارشد آزادی عمل وجود دارد و دانشجویان از همه رشته‌ها گزینش می‌شوند. پس کتابداری به همه دانش‌ها نیاز دارد. تنها رشته کتابداری است که با همه دانش‌ها سروکار دارد.

افکاری: رشته کتابداری مادر رشته‌ها است. در واقع لزوم موضوعات میان رشته‌ای امروز بیش از پیش

دادبه: اگر در شعر ما علوم عقلی و نقلی به نسبت‌های مختلفی که علما می‌گفتند، وجود داشته است، برای تصحیح آن لازم است که تاحدی تخصص اعمال شود. کمیت نمی‌تواند جوابگو باشد. به طور قطع در تصحیح شعر باید به حوزه ادب ورود داشت



افکاری:

رشته کتابداری مادر

رشته‌ها است. لزوم

موضوعات میان رشته‌ای

امروز بیش از پیش احساس

می‌شود

احساس می‌شود. جناب آقای دکتر عابدی، با توجه به اینکه مصححان نسل جدید کمتر با این وسعت علوم میان رشته‌ای و آموزش‌هایی که شما به آن‌ها اشاره کرده‌اید، آشنا هستند، کار گروهی یا استفاده از مشاور متخصص موضوعی می‌تواند به مصححان کمک نماید و کیفیت کار را بهبود بخشد؟ آیا نواقصی هم دارد؟

دکتر عابدی: کار تصحیح یک متن روبروشدن با یک انسان است. انسانی که عصاره زندگی و حیات خود را در یک کتاب باقی گذاشته است. پس مصحح با عصاره وجودی یک انسان مواجه است. این مصحح در تصحیح متن کارهای گوناگونی دارد. آن گونه که گفتیم یکی از کارهایش فراهم کردن متن است. کار دیگر مقابله متن است و کار دیگر بررسی ارزش‌های نسخه‌های گوناگون و تصمیم‌گیری نهایی درباره با ارزش‌ترین نسخه است و نهایی‌ترین کار اجتهاد در باب اصالت و صحت و درستی آن متن است. در کارهای مقدماتی مصحح می‌تواند از دیگران کمک بگیرد، ولی در تصمیم‌گیری نهایی که یک اجتهاد علمی است باید ذهن خودش را با ذهن نویسنده یعنی متن اصیل نزدیک کند که بسیار سخت است. پرسیدن، مشورت کردن برای تصمیم‌گیری صحیح است، ولی در این مورد که یک فرد بخواهد درباره یک متن یا روایت که روایت‌هایی گوناگونی از آن موجود است و احیاناً نسخه بدل‌های گوناگونی دارد، گمان می‌کنم مشورت کردن با دیگران و کمک گرفتن از رأی دیگران مفید است، ولی اعمال نظر آنها کار را خراب می‌کند.

افکاری: منظور مشورت ضمنی نیست، بلکه بخشی از پژوهشی که مربوط به آن موضوع خاص است به آن متخصص موضوعی بسپارد و بخشی از کار را خود انجام دهد. منظورم تقسیم کار خاص است. عابدی: صحیح است. اگر قرار شد که بخش فلسفه را به فیلسوف بدهند، وی در تصمیم‌گیری نهایی باید از رأی خود استفاده کند. اما تصحیح یک متن توسط چند نفر آنچنان که من در ایران دیدم، کار خوبی از آب در نمی‌آید. مگر اینکه بتوانیم مجموعه‌ای فراهم کنیم که عده‌ای زیر نظر یک استاد کار را انجام دهند. در غیر این صورت من کار را مفید ارزیابی نمی‌کنم.

افکاری: متأسفانه کار گروهی نیز در حوزه تصحیح چندان موفق نبوده است که دلایل بسیاری دارد، پس چه باید کرد؟

کیان‌فر: اجازه بدهید من به عمر تصحیح اشاره کنم. علمای علم الاجتماع معتقدند که عمر هر نسل ۲۵ سال است. با توجه به اینکه صد سال از عمر تصحیح در این مملکت می‌گذرد می‌توانیم بگوییم ۴ نسل در باب تصحیح فعالیت کردند. خود من جزو نسل سوم و یا چهارم هستم و معتقدم که نسل اول بسیار آگاهانه این کار را انجام داده‌اند. بنابر ضرورت و نیاز ضمن آنکه این نسل چند دانشی بود مانند علامه قزوینی، مرحوم اقبال، محدث ارموی هم علوم عقلی می‌دانستند هم کلام و حدیث نوعی جامعیت در علوم انسانی داشتند. به همین دلیل تصحیحات آنان بسیار معتبر است و پس از گذشت چندین دهه هنوز قابل اتکا هستند، مانند تاریخ جهان گنبد البته من معتقدم که اگر نسخه قدیمی تری از آن پیدا شود و کسی دیگر با تکیه بر کار مرحوم علامه قزوینی این کار را انجام دهد، بسیار هم مطلوب است. اما اگر به کتاب نقض مراجعه کنید، می‌بینید که مرحوم محدث دوباره آن را تصحیح کرده است. یکبار متن را با نسخه بدل چاپ کرده و به بازار عرضه کرده و سپس سی سال بر روی این نسخه کار کرده است. تک‌تک اشخاص و موضوعاتی که در مورد آن‌ها بحث شده را بررسی کرده است. وی ۳۰ سال کار کرده و تعلیقه‌ای بر آن چاپ کرده که خود کتاب جداگانه‌ای است و می‌بینیم که کتاب که ۳۰۰ صفحه بیشتر نداشت، تبدیل به سه مجلد کتاب حجیم شده است. این کتاب‌سازی نیست، ضرورت را حس کرده و یک عمر زندگی‌اش را وقف آن نموده است. این کار بسیار ارزشمند است. ولی نسل سوم و چهارم که خودم نیز جز آن‌ها هستم، نسل عجولی است و بی‌سواد است یک دانشی است. در حالی که اگر بخواهیم برای تصحیح، شرایطی قایل شویم، می‌بینیم که بایست مثل مرحوم علامه قزوینی باید نسخه‌شناس باشیم، زبان و ادبیات بدانیم، به موضوع نسخه احاطه داشته باشیم و به موضوعات جنبی و فرعی نسخه‌شناسی کامل داشته باشیم. نمی‌شود کسی یک متن تاریخی را تصحیح کند، ولی زبان و ادبیات فارسی را کامل و جامع نداند و زبان و ادبیات عربی را در حد آیه بلد نباشد. ضمن اینکه باید نسخه‌شناس نیز باشد. افزون بر آن از نسخه بدل و سایر منابعی که حداقل مورد استفاده مؤلف بوده، در تصحیح استفاده نماید.





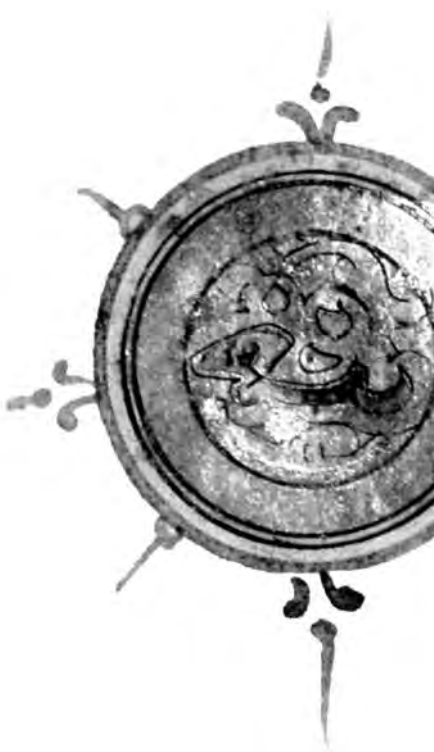
کیان‌فر:

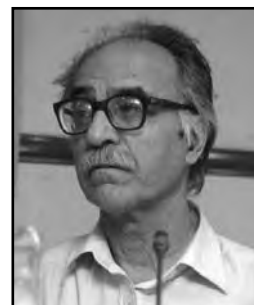
کسانی که امروز تحت عنوان مصحح پا به عرصه گذاشته‌اند، واقعاً شرایط یک مصحح را ندارند. یعنی امکان اینکه یک متن را تصحیح کنند ندارند. متأسفانه کم هم گذاشته‌اند

مهم‌ترین مسأله این است که پیشگامان تصحیح افراد متواضع و افتاده‌ای بودند. برای کوچک‌ترین مسأله ممکن بود هفته‌ها و ماه‌ها صبر کنند و به کنکاش و پرسش و مشاوره بپردازند. در حالی نسل امروز نسل بی‌طاقتی است که فکر می‌کند همه چیز را خود می‌داند و باید مشکل را به تنهایی حل کند. پس این افتادگی که لازمه تصحیح است و برای کوچک‌ترین چیزی باید شک کند، در این مسأله وجود ندارد و اصولاً از آن پرهیز می‌کند. کسانی که امروز تحت عنوان مصحح پا به عرصه گذاشته‌اند، واقعاً شرایط یک مصحح را ندارند. یعنی امکان اینکه یک متن را تصحیح کنند ندارند. متأسفانه کم هم گذاشته‌اند. ضمن آنکه تصحیح یک کار ذوقی است و بعنوان یک حرفه مطرح نیست و نیرویی که باید بعنوان مصحح تربیت شود، در مراکز علمی ما ندیده گرفته شده است. در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری تاریخ ۲ واحد با عنوان روش تحقیق وجود دارد. استاد این درس هم اطلاعاتی از روش‌های تصحیح ندارد. به همین دلیل به این مسأله نمی‌پردازد. پس چگونه فارغ‌التحصیلان پایان‌نامه‌ای در موضوع تصحیح بگیرند. به چه امیدی و با چه روشی می‌خواهد تصحیح را شروع کند. شاید خصوصیات دانشجویی به او این اجازه را بدهد که آن پرسش را مطرح کند، ولی این پرسش را از چه کسی باید بپرسد؟ یک ضرورت است که همان گونه که گفته می‌شود برای فهرست‌نویسی رشته لازم است، برای تصحیح نسخ خطی هم ضرورت دارد که دانشجویان در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری وارد آن شوند تا صرفاً گروه تحصیل کرده متخصص به این حوزه وارد شود. در این صورت می‌توان کار گروهی انجام داد. اما اینکه چرا کار گروهی در ایران دوام ندارد. واقعیت این است که هر شخصی خصوصیات و اعتبار خاص خود را دارد که این مسأله باعث می‌شود تا نتواند در کنار دیگران قرار گیرد. ضمن آنکه ما حتی بزرگ‌ترین کارها را به صورت انفرادی انجام دادیم. بزرگ‌ترین کتاب‌شناسی دنیا هم به همت یک تن انجام شد مرحوم آقا بزرگ تهرانی. ده جلد فهرست نسخ خطی که توسط استاد انوار تألیف شده است، از یک استاندارد پیروی می‌کند. پس منیّت افراد اجازه کار گروهی را نمی‌دهد. ضمن آنکه مصححی که سال‌ها خون دل خورده و زحمت کشیده بعد از آنکه از دانش یک فرد در تصحیح یک متن استفاده کرده، مشاهده نموده که آن فرد مدعی شده است. تحریم حریمی هنوز وجود ندارد. هنگامی که این تعارفات را نداریم، من ضمن احترام به همه اساتید خودم، هیچ‌گاه مایل نیستم در کنار آنها به تصحیح یک متن بپردازم و آنها نیز متقابلاً.

افکاری: حرف‌های شما تأکید بر این نکته است که مصحح باید اهلیت داشته باشد و طبیعتاً از ویژگی‌های خاصی نیز برخوردار باشد، ولی برخی تصحیحات جدید نشان دهنده مکانیکی بودن کار است و بعد از انجام آن حس می‌کنند که کار تصحیح بسیار آسان است و همین روش را ادامه می‌دهند تا آنجا که با حجم انبوه آثاری مواجه می‌شویم که کیفیت چندانی ندارند.

عابدی: همه این نسخه‌های خطی که در زمان ما چاپ می‌شوند را نباید به حساب متن‌های تصحیح شده گذاشت. تمام کسانی که نسخه‌های خطی را تصحیح می‌کنند، مصحح نیستند. به دلیل اینکه حجم آثار زیاد شده، ولی ارزش یکسانی هم ندارد با یک حکم بررسی و ارزشیابی کرد. در این سال‌ها متونی تصحیح شده‌اند که نه از لحاظ شیوه کار و ارزش متنی از کتاب‌های اولیه کمترند و نه مصححان آنان کارشان ارزش کمتری دارد. من با این شیوه امید دارم از سال‌های آینده شاگردان این اساتید، کار بزرگ آن‌ها را ادامه دهند. در عین اینکه من حرمت زیادی برای مرحوم قزوینی و دیگران قائلم، می‌خواهم دیوان حافظ را مثال بزنم. حافظ خوان‌ها، هنوز که هنوز است برای دیوان حافظ که توسط مرحوم قزوینی تصحیح شده، ارزش زیادی قائلند. اما در یک سوی این عالم ادبیات فارسی استاد تقریباً کم سخنی مانند رشید عیوضی وجود دارد که با حافظ زندگی می‌کند. دائماً در حال تصحیح ابیات است. کلمات را جابه‌جا می‌کند. چند سال پیش نسخه‌های متعددی از دیوان حافظ پیدا کرده بود آن‌ها را تصحیح و چاپ کرد. اخیراً دوباره آن را تجدید چاپ کرده و آن گونه که خود می‌گوید بیش از ۸۰ ثبت را باز یافته و دوباره تصحیح کرده است. به احتمال زیاد وی از نظر مقامات علمی از مرحوم قزوینی و سایر مصححان قبلی پایین‌تر است، ولی چه بسا کار او از این افراد پایین‌تر نیست. بخصوص که استادان ما هم در تصحیح کارهای اولیه را انجام می‌دادند. نسخه‌هایی که امروز شناسایی شده، آن روز در اختیارشان نبود. آن‌ها شیوه کار را نداشتند. کتاب النقص مثال زده شد. محدث مرد بسیار درس خوانده و زحمت کشی بوده است. منتهی سؤال این است که غرض از تصحیح چیست؟ غیر از این است که متن را با خواننده همراهی کند،





عابدی :
در این سال‌ها متونی تصحیح شده‌اند که نه از لحاظ شیوه کار و ارزش متنی از کتاب‌های اولیه کمترند و نه مصححان آنان کارشان ارزش کمتری دارد. من با این شیوه امید دارم از سال‌های آینده شاگردان این اساتید، کار بزرگ آن‌ها را ادامه دهند

کار او را تسهیل کند و متن را قابل خواندن سازد؟ و احياناً اگر مشکلی و غلطی در متن بود و مؤلف در آن سهم داشت آن را یادآوری می‌کند. گمان می‌کنم گاهی اوقات اطلاعات افزون بر متن که در مقدمه و حواشی می‌آید، کار تصحیح را اندکی کم ارزش‌تر می‌کند. حجم به کتاب افزودن برای خواننده عجول شتاب‌زده و کم حوصله امروز که از حجم بالای کتاب می‌هراسد، کار را سخت‌تر می‌کند. نمونه این مسأله اسرار التوحید دکتر شفیعی کدکنی است. این کتاب هم مقدمه آن وافی به مقصود است یعنی کتاب، مؤلف، شیخ، اقرار و روزگار و موضوع را در مقدمه بیان کرده و هم آن عناصر خاص عرفانی، دینی و اجتماعی که کتاب اسرار التوحید بر آن مبتنی است و به ناگزیر خواننده امروزی باید از آن‌ها مطلع شود را شرح می‌دهد، در تعلیقات کتاب آمده است. این کتاب و نمونه‌های آن مانند گلستان و بوستان مرحوم دکتر یوسفی را می‌توان دنباله کار مرحوم دکتر یزدگردی خواند و دنباله احتمالاً بهتر کارهای مرحوم قزوینی. آنها اساتیدی بودند که اطلاعات بسیار فراوانی داشتند و اعتقاد به ارزش‌های کار داشتند. یعنی هنگام کار کردن بر روی متن ابتدا به نویسنده متن احترام خاصی می‌گذاشتند یعنی هم به مؤلف معتقد بود و هم به ارزش‌های کتاب. مهم‌تر از همه خواننده را هم عاقل می‌دانستند. اعتقاد به عقل و خرد خواننده داشتند و به داوری و ارزیابی او اعتقاد داشتند. مجموعه این اعتقاد و اطلاعات اولیه باعث می‌شد تا مرحوم قزوینی برای یافتن یک کلمه، یک نسبت و یا اسم درست یک شهر، روستا یا معنی یک لغت مدت‌ها به دنبال یک چیز می‌گشت. در یادداشت‌های مرحوم قزوینی می‌بینیم هنگامی که لغت را شناسایی می‌کرد، هزاران بار شکرگزاری می‌کرده است. عبارات او نشان‌دهنده این است که این مرد بزرگ یک گمشده را پس از سال‌ها پیدا کرده باشد. هیچ وقت معتقد نیستم که نسل ما از زادن و پروردن چنین فرزندان عقیم است. البته دیر به دست می‌آید یکی از علل اینکه ما امروزه از باب ضعف تصحیح به سادگی داوری می‌کنیم، بالا رفتن کمیت این‌هاست و گرنه در این میان برخی از مصححان و متونی هستند که هم دنباله‌رو راستین استادان بزرگانند و هم خلأهای فرهنگی ما را چه بسا پر می‌کنند. امیدوارم من شاگرد کوچک این افراد باشم.

داده: مواردی که آقای دکتر نام بردند، نمونه‌ای از همان است که شما گفتید. نسلی که شما از آن صحبت می‌کنید به نسبت خودش جامعیت و ویژگی‌های پیشروان را دارد. در نتیجه تجربه‌های جدید نسخه‌های جدید هم به کمک او می‌آید. مشکلی که ایشان مطرح می‌کنند انبوه آدم‌هایی هستند که صلاحیت ندارند و فقط در حوزه تصحیح نیست. شما در تمام حوزه‌ها و موارد این روند را می‌بینید.

کیان‌فر: مرحوم محدث ارموی هم به خاطر احترامی که به خواننده گذاشته و هم به خاطر ضرورتی که حس کرده، تعلیقات را نوشته است. زیرا کتاب با متون دیگر متفاوت است. در این کتاب تعداد زیادی اسم آمده، قرائت این اسامی یک بحث است و شناسایی آن‌ها بحث دیگر و مرحوم محدث در باب تصحیح آن موفق شده است. امکانات موجود امروزی در تصحیح را نباید با امکانات سابق یکسان تلقی کرد. عباس اقبال می‌گوید به کتابخانه عمومی مراجعه کردم، نسخه خطی را گرفتم که در پشت جلد نسخه نوشته شده بود: نسخه‌برداری و یا هر اقدام دیگری حرام است. خوب پس خاصیت این نسخه چیست؟ وقتی نتوان از روی آن نوشت و آن را به چاپ رساند، چه ارزشی دارد؟ امکاناتی که ما امروزه داریم در اختیار پیشینیان ما نیست. فهرست‌های امروزه موجود نبوده، بنابراین شناسایی نسخه‌ها بسیار مشکل بوده است و گاه هنگامی که یک نسخه خطی بدست کسی می‌رسید او فکر می‌کرده که باید آن نسخه را به چاپ برساند. خیلی از متون ما که در گذشته چاپ شده و حتی مرحوم اقبال نیز جزو پیشگامان این نظریه است، براساس یک نسخه، کتاب را به چاپ می‌رسانده است و امروز با پیدا شدن نسخ متعدد و فهرست‌های موجود و معرفی نسخه‌های جدید، ضرورت تصحیح دوباره حس می‌شود، ولی باید به کار پیشینیان ارج بگذاریم که با آن امکانات کار می‌کردند. من در مراسم بزرگداشت مرحوم اقبال هم عرض کردم که با عینک امروز، دیروز را بررسی نکنیم. امروزه با امکانات رایانه‌ای براحتی به اطلاعات دسترسی پیدا می‌کنیم. طبیعی است یک سده از عمر تصحیح در ایران می‌گذرد. روش‌های جدیدی مطرح شده است. در آن زمان شیوه‌نامه‌ای وجود نداشت، ذوقی نبود، اما تمایل به ذوق بیشتر در تصحیح به چشم می‌خورد. هر فردی که نسخه‌ای را برای تصحیح انتخاب می‌کرد، نیازها و ضرورت‌ها را براساس دید خود تعیین می‌نمود. در حالی که امروزه خود مصحح الویت‌ها را مشخص نمی‌کند. نیاز جامعه و متن است که



کیان فر:

یک سده از عمر تصحیح در ایران می‌گذرد. روش‌های جدیدی مطرح شده است. در آن زمان شیوه‌نامه‌ای وجود نداشت، ذوقی نبود، اما تمایل به ذوق بیشتر در تصحیح به چشم می‌خورد در حالی که امروزه خود مصحح اولویت‌ها را مشخص نمی‌کند. نیاز جامعه و متن است که اولویت را تعیین می‌کند و شیوه تصحیح را مشخص می‌سازد.

اولویت را تعیین می‌کند و شیوه تصحیح را مشخص می‌سازد.

دادبه: در تحقیق، مصحح باید به همان اندازه که می‌داند چه چیزهایی را بنویسد باید بداند که چه چیزهایی را هم ننویسد. در بین قدما مثلاً از مرحوم فروزان‌فر و همایی شاید جامعیت همایی بیشتر باشد، ولی در زمینه روش، فروزان‌فر موفق‌تر بود.

انوار: هنگامی که مصححی کتاب را تصحیح می‌کند نباید علم خود را عرضه کند باید در حول و حوش آن کتاب بنویسد. کار آقای محدث بسیار خوب است، ولی مقداری از تعلیقاتش زیاده‌تر از اصل کتاب است.

کیان فر: منظور من به نسل چهارم بازمی‌گردد، ولی اساتید حاضر از نسل دوم و سوم هستند. منظور از بی‌سواد بودن نسل چهارم، خودم بودم و نه دیگران. فردی مانند شفیعی کدکنی که بی‌سروصدا در حال انجام تصحیح هستند، متعلق به نسل دوم و سوم هستند و کارهایشان ارزش زیادی دارد. روی سخن من با نسل چهارم است که واقعاً بی‌محتوا کار می‌کند و از امکانات جدید تصحیح نیز برخوردار است.

افکاری: باتوجه به اعمال سلايق مصححان در کار تصحیح، آیا می‌توان یک شیوه‌نامه جامع بعنوان دستورالعمل اجرایی که بتواند پاسخگوی اشکالات نسل جوان مصحح باشد تدوین نمود؟

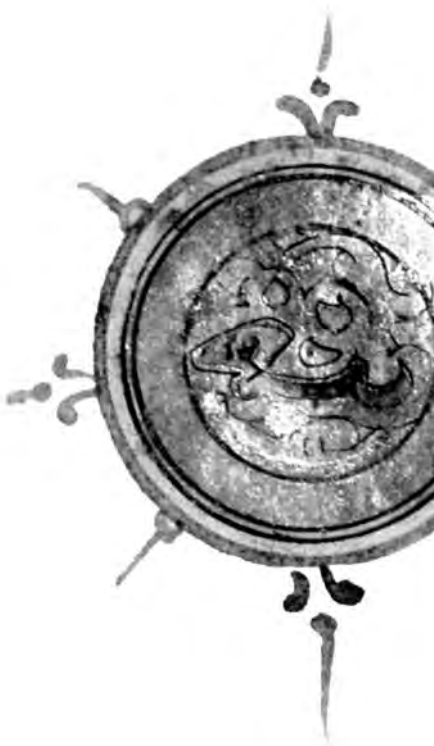
انوار: به نظر من کار تصحیح تا حدی ذوقی است. بین ذوق و کارهای عقلی تفاوت وجود دارد. در کارهای عقلی قواعدی وجود دارد که نمی‌توان به آن‌ها تجاوز کرد، ولی کارهایی که جنبه ذوقی دارد، چنین نیست. همه افراد یک جور، احساس و فکر ندارند. به نظر من در کار تصحیح تا حدی می‌توان از استانداردها پیروی کرد، ولی تا حدی هم ذوقی است. مثلاً من به خاطر دارم هنگامی که جهانگشای نادری را به اتفاق دکتر محمدمعین (صاحب لغت‌نامه) تصحیح می‌کردم در جمله «اولین صغیر گلوله به طرف او رفت» ما چند روز بر سر اینکه صغیر را با «ص» یا «س» بنویسیم با هم بحث می‌کردیم. ناچار یکی را در متن و دیگری را در حاشیه قرار دادیم. پس نمی‌توان یک قانون کلی ریاضی برای این کار گذاشت. در جاهایی که علم آن صددرصد عقلی است، نمی‌توان سلیقه را وارد کرد. امام فخر رازی مقداری شک وارد فلسفه و منطق کرد. خواجه نصیر نتوانسته بود جواب امام را بدهد. برای همین همه در حاشیه مواردی را مطرح کرده‌اند تا بتواند جواب امام را بدهند. مواردی شخصی وارد کار شده است. این موارد شخصی باید در کادری هدایت شود.

دادبه: البته انتخاب شما در مورد سفیر بسیار عقلانی بوده است. مسلماً خرد و دانش حکم کرده که با «س» بنویسید. به قول امروزی‌ها سفیر با «ص» را به ذهن متبادر می‌کند، ولی عکس آن صادق نیست. اگر واقعاً یک سری دستورالعمل‌های کلی باشد، مانند نوشتن مقاله در دائرةالمعارف، چگونه استناد دهیم یا فهرست دهیم، می‌توان استاندارد کلی برای آن در نظر گرفت. اما مشاهده می‌کنیم که مقالات دائرةالمعارف‌ها متفاوت است و این نشان‌دهنده ذوق و سلیقه شخصی آنان است. ما همین اواخر یک سری مقاله‌نویس حرفه‌ای پیدا کرده‌ایم که تمام استانداردها را رعایت می‌کنند، اما حاصل کار روح ندارد و زنده نیست. اصول کلی را می‌توان تعیین کرد مثل اینکه مقدمه شامل معرفی نویسنده، اثر، سبک‌شناسی شیوه استفاده از نسخه بدل و مانند آن باشد.

افکاری: آیا می‌توان گفت هر متن، روش تصحیح خاص خود را می‌طلبد؟

دادبه: هر متنی اگر به مفهوم اعمال سلیقه‌ها و اجتهادها در جاهای خاص باشد، درست است، ولی به همان دلیلی که خود نیز گفتید مانند اعمال شیوه‌های کلی، حداقل اگر بیش از یک نسخه داشته باشید، مقابله باید انجام دهید. از اول باید تصمیم بگیرید که شیوه کار التقاطی باشد یا ترجیح اقدم نسخ باشد. این‌ها را باید از پیش تصمیم بگیرید. اما آن موارد خاصی که می‌فرمایید اعمال سلیقه و اجتهادهاست که برای آن به هیچ وجه نمی‌توان دستورالعملی تهیه کرد. دستورالعمل را ذهن و دانایی هر فرد تعیین می‌کند و شما هر چه دستورالعمل تهیه کنید چون او آن دانش خاص را ندارد، نمی‌تواند برای آن دستورالعمل تهیه کند. فقط چیزهایی را می‌تواند به کارگیرد که عینیت بیشتری دارد. آن بخش که جنبه ذهنی پیدا می‌کند، فقط به وضعیت او برمی‌گردد.

افکاری: گروهی معتقدند که این مصحح نیست که شیوه تصحیح را انتخاب می‌کند، بلکه موضوع و ویژگی‌های متن نوع تصحیح را تعیین می‌کند؟



انوار:

کار تصحیح تا حدی
ذوقی است. بین ذوق و
کارهای عقلی تفاوت وجود
دارد. در کارهای عقلی
قواعدی وجود دارد که
نمی‌توان به آن‌ها تجاوز کرد،
ولی کارهایی که جنبه ذوقی
دارد، چنین نیست
به نظر من در کار
تصحیح تا حدی می‌توان از
استانداردها پیروی کرد، ولی
تا حدی هم ذوقی است

دادبه: ما دو شیوه بیشتر نداریم. شیوه سوم هم که مدتی باب شده بود، بازگشت به شیوه قدمایی که آنان حق داشتند و ما حق نداشتیم. یعنی اگر شیوه تصحیح، انتخاب یک متن به عنوان بهترین و قدیمی‌ترین نسخه و مقابله سایر نسخه‌ها با آن باشد، یک شیوه دوم نیز از آن جهت که ما نسخه‌ها و متونی که هم عرض داریم و یا مشکلات دیگری دارد مثل النقص و یا در متون دوره صفویه به بعد نمی‌توان شیوه اول را بکار برد. برای همین شیوه التقاطی بکار می‌رود. شیوه سوم که شیوه صرفاً ذوقی است و ناسخان و کاتبان به قول مرحوم علامه قزوینی تجدید شباب و نوسازی می‌کردند که نتیجه آن می‌شد که بیش از ۷۰ درصد نسخه چیز دیگری می‌شد. مثلاً آنچه شاملو در تصحیح دیوان حافظ به کار برده، علنی نیست. پس ما شیوه را که صرفاً از نظر علمی صحیح نیست قبول نداریم. دو شیوه داریم: شیوه ترجیح اقدم نسخ به مقابله نسخه‌ها با آن نسخه معتبر و شیوه التقاطی. شیوه سوم وجود ندارد. غالباً هم مجبوریم که از شیوه دوم استفاده کنیم. حتی مرحوم علامه قزوینی هم گاه از شیوه دوم استفاده کرده است. اینجاست که اگر دانش‌ها مختلف نباشد، می‌بینید که راجع را به پاورقی می‌برند، مرجوع را به بالای صفحه.

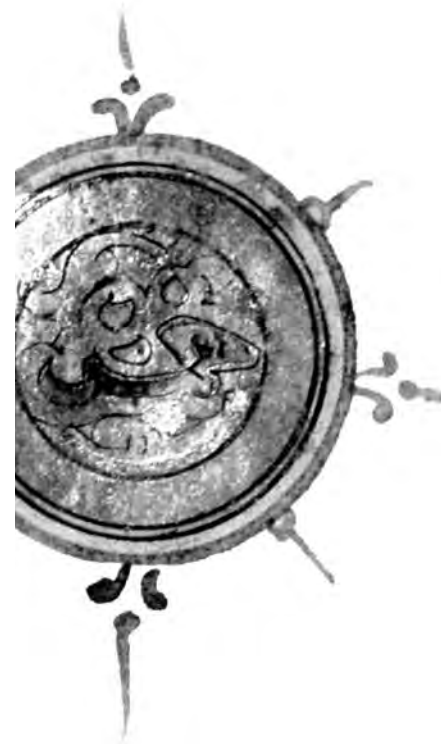
افکاری: چند درصد از مصححان می‌توانند اجتهاد کنند؟ با توجه به اینکه قیاس روشی کاملاً شخصی است.

دادبه: کاملاً شخصی است، ولی معیار دارد.

کیان‌فر: اولاً قیاس هنگامی صورت می‌گیرد که نسخه منحصر بفرد باشد. اما هنگامی که نسخه بدل موجود است، نیاز به قیاس نیست. بنا بر ضرورت یعنی باتوجه به سبک، نثر و دانش مصحح، تشخیص داده می‌شود. در شیوه التقاطی هم از دانش خود مصحح برخوردار هستیم.

دادبه: شما با چه روشی می‌خواهید بگویید «طفیل هستی» نه مستی و یا «بلبل صبا» و نه بلبل سحر می‌توان گفت کمیت هلاک نیست، باید معیارهای بلاغی و عقلی را بکار برد. ولی برای کسی که اینها را می‌داند، نباید گفت. اما برای کسی که بلد نیست باید تازه برایش دوره آموزشی برگزار کنید. جواب نمی‌دهد. همه می‌گویند ما بلاغت بلدیم، ولی در عمل باید بکار گیریم تا جواب بدهد. در بسیاری از این متن‌ها مرجوع‌ها به بالا رفته و راجع به پایین صفحه آمده است. زیرا آن موارد را تشخیص نمی‌دهند. تدوین دستورالعمل سخت است و اعمال آن توسط مصححان ناوارد سخت‌تر است.

عابدی: کار تصحیح یک متن اصولاً به ۲ بخش تقسیم می‌شود. از آنجا که از ذهن مصحح کار آغاز می‌شود تا به قلمش پایان پیدا کند، کارش به ۲ قسمت آغاز می‌شود. برای یک قسمت می‌توان شیوه‌نامه تنظیم کرد. آن قسمت مربوط به ارزیابی نسخه‌هاست. وقتی مصحح نسخه‌های متعددی از یک متن را بدست آورد، این نسخه‌ها از چند طریق قابل ارزیابی است. یک بخش عمده ارزیابی بیرونی است یعنی بیرون از متن است و این قابل اندازه‌گیری، طرح روش و شیوه کار است و یک قسمت مربوط به اجتهاد مصحح است. مثلاً فرض کنید هر نسخه‌ای در نگاه اول از نظر قدمت ارزش دارد. می‌توان برای کشف قدمت نسخه راه‌هایی را پیشنهاد کرد. مثلاً تاریخ کتابت، نوع خط، کاغذ، مرکب و غیره. بررسی این نوع از صفات کتاب، ارزش‌هایی را برای متن معرفی می‌کند که قابل راهنمایی و هدایت است. موضوع دیگر مربوط به سلامت نسخه است. مانند اینکه آیا این نسخه آب خورده، موربانه به آن حمله کرده، تعدادی از اوراق آن افتاده و غیره. مرحله سوم کمال نسخه است. مشاهده شده که نسخه‌ای قدیمی‌ترین و سالم‌ترین بوده است، ولی از نظر مقدار ناقص است. یعنی دیوان حافظی است که ۱۰۰ غزل در آن است. تا اینجا می‌توان برای مصححان شیوه‌ای تنظیم کرد و توصیه کرد که همه آن‌ها از یک طریق راه را طی کنند. مانند دیدن و شناختن خط، جوهر، کاغذ، جلد. این‌ها یک علم است و با بررسی آن‌ها می‌توان چیزی را کشف کرد. اما وقتی قرار شد که مصحح از خارج به داخل متن برود که مرحله سوم است، بعد از مقابله متن‌ها و نسخه‌هاست. برای مقابله نسخه‌ها شیوه چندان متنوعی وجود ندارد. آن قسمت آخر، با دو نوع واقعه مواجه می‌شود. گاه یک نسخه است و گاه نسخه‌ها متعدد و متنوع است. حکم تصحیح اینجا متفاوت است. هنگامی که نسخه واحد است، مصحح هیچ راهی ندارد به جز آنکه متن را تصحیح کند و اغلاطی را که خود کشف کرده است را با متن از لحاظ تناسب با متن، تناسب با مآخذ مطلب، تناسب با زمان مؤلف، زبان کتاب مقایسه کند و غیر از این مقایسه کند، راه دیگری ندارد. این مربوط به تک نسخه است، ولی





داده:

موارد خاصی که می‌فرماید
اعمال سلیقه و اجتهادهاست
که برای آن به هیچ وجه
نمی‌توان دستورالعملی تهیه
کرد. دستورالعمل را ذهن و
دانایی هر فرد تعیین می‌کند
و شما هر چه دستورالعمل
تهیه کنید چون او آن دانش
خاص را ندارد، نمی‌تواند به
آن دستورالعمل عمل کند.
فقط چیزهایی را می‌تواند به
کارگیرد که عینیت بیشتری
دارد

هنگامی که تک نسخه‌ها متعدّدند، دو حالت ایجاد می‌شود. گاه از میان نسخه‌ها، یک یا دو نسخه قابل قیاس با سایر نسخه‌ها نیستند. در این جامعه مصحح چاره‌ای ندارد جز اینکه این دو نسخه را اساس قرار دهد و از نسخه‌های دیگر به عنوان نسخه معین استفاده کند.

اما اینکه نسخه از لحاظ ارزش برابر باشند، ممکن است حالات گوناگونی پیش بیاید. مصحح باید بداند که کاتب این نسخه‌ها، کسی است که چون خود او جایز الخطا بوده است. باید اعتقاد داشت که کاتبان افرادی بودند که با شناخت ارزش‌های کتاب به کتابت آن پرداخته‌اند. پس اگر روایت‌ها با هم متفاوت است، دلیلی دارد. همه اختلاف روایت‌ها از ذهن غلط ساز کاتبان نیست. یک حکمتی وجود داشته است. پس مصحح فقط می‌تواند حکم کند که غلط مسلم است. برای اینکه علت مسلم بودن غلط را نشان دهیم، می‌توانیم شیوه و طرحی ارائه کنیم که منظور از غلط مسلم چیست. اما در انتخاب صحیح مسلم نمی‌توانیم، صحبت کنیم. غلط مسلم یعنی اینکه با متن نخواند و از نظر زبانی با متن سازگاری نداشته باشد. اما انتخاب درست، مستلزم رجوع به نسخ دیگر است. چه بسا ممکن است که ما تصور کنیم غلط است و بگوییم غلط است چون آن لغت نزدیک به زمان ماست. بسیاری از واژه‌ها که در تاریخ بی‌هیچ بکار رفته، امروز هم در زبان مردم خراسان کاربرد دارد.

داده: آنجا که به قول امروزی‌ها جنبه عینی دارد، را می‌توان تصحیح کرد ولی جنبه ذهنی را نمی‌توان، اقدامی روی آن انجام داد.

در ضمن مسأله قیاس در جاهایی که نسخه متعدّد است، گاهی این حالت پیش می‌آید ممکن است در یک بیت یا عبارت باشد. این عبارت در این پاراگراف یا ابیات یک نسخه دارید که آن هم غلط است و جواب نمی‌دهد. مسأله قیاس صرفاً در یک نسخه نیست و گاه در مورد آن بیت یا عبارت حالت تک نسخه‌ای پیدا می‌کند.

کیان‌فر: آقای دکتر عابدی حق مطلب را ادا کردند. به نظر من بخش‌هایی از کار که حالت تئوری دارد، می‌توان برایش اساسنامه نوشت، ولی هنگامی که مصحح وارد عمل می‌شود و با متن روبه‌رو می‌شود، در این قسمت با نیروی عملی نمی‌توان آیین‌نامه‌ای برخورد کرد. دو چیز بر تصحیح حاکم است. یکی ذوق و دیگری دانش. دانش برتر از ذوق است، آنچه در تصحیح اهمیت زیادی دارد و باید بر آن تکیه کرد، زبان نسخه است. گاه ممکن است از یک کتاب ۵ نسخه داشته باشید، ولی کتابت آن مربوط به ۵ محل باشد. طبیعتاً چون کاتبان هر ناحیه گویش‌های متعدّدی دارند در کتابت آن‌ها مؤثر است. پس نسخه‌ای بیشتر مورد اعتماد است که به محل تألیف نزدیکتر باشد. بسیاری از لغات و واژه‌هایی که در تاریخ بی‌هیچ به کار رفته است و ما امروزه فکر می‌کنیم که قدیمی‌اند در خراسان کاربرد دارد. در اینجا نمی‌توان نسخه قونیه حتی اگر قدمت بیشتری داشته باشد بر نسخه خراسان ترجیح داد.

عابدی: ... به جای فقیه، دانشمند بکار رفته است، ولی به جای دانشمند، «دانشمند» نوشته و آن را دوبار بکار برده است. من آن را علامت زدم و پایین صفحه آوردم. برایم عجیب بود، ولی بعد که مجمل فصیح کافی را نگاه کردم، متوجه شدم که در همه موارد دانشمند را دانشمند نوشته است. یعنی این کلمه در آن حوزه این‌گونه بکار می‌رفته است. و یا «داشتن» و تمام مشتقات آن را، در همه موارد بدون الف بکار می‌بردند. در اینجا مصحح نمی‌داند که آیا مؤلف آن را این‌گونه نوشته و یا کاتب. در کتابت نسخه‌ها به دو گونه عمل می‌شده است. یک نوع اینکه کاتب نسخه‌ای را پیش روی خود قرار داده و از روی آن می‌نوشته و دیگری اینکه کسی آن را برای وی می‌خواند و وی آن را می‌نوشته است.

تفاوت‌های زبانی هنگامی در کتابت به وجود می‌آید که کسی آن را برای کاتب می‌خواند. در بسیاری از نسخه‌های قرن هشتم به بعد سیگار را سیگار نوشته‌اند. زیرا خواننده زبان ترکی داشته و با زبان کاتب متفاوت بوده است.

افکاری: نکات بسیار جالب و کاربردی را از همه اساتید آموختم که حکایت از تجربه ارزشمند شما دارد. با سپاس از حضور همه اساتید و با امید آنکه نتیجه این مباحث راهنمایی برای تدوین یک راهنما یا شیوه‌نامه جامع باشد تا مصححان بعدی کمتر آن خطاها را در کارشان تکرار نمایند.
از حضور و شرکت شما بزرگواران سپاسگزارم.

